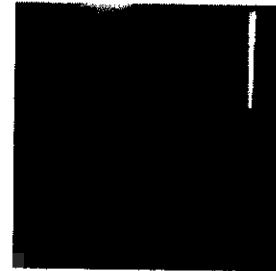


## دکتر محسن کدیور: ضرورت داشتن هویت

اظهار نظرهایی که در این جلسه مطرح شدند، بسیار مفید بودند. البته متوجه هم شدم که واژه‌هایی که به کار می‌روند چقدر متفاوت فهمیده می‌شوند و درک منظور دیگران کار ساده‌ای نیست. درباره مجموع آن‌هایی که خواندم و شنیدم، نکاتی را عرض می‌کنم. اول این که برای غنای بحث هویت باید به طور جدی مطالعه کرد. من در این جهت سه منبع را معرفی می‌کنم؛ اول: جلد دوم کتاب عصر اطلاعات است که آقای دکتر پایا آن را ویراستاری کرده‌اند. نویسنده‌اش پروفیسور کاستلز است که اخیراً هم به ایران آمده بود. عنوان این جلد قدرت هویت است و در یک فصل مستقلاً درباره هویت بحث کرده و در یک تقسیم‌بندی در خور توجه، سه نوع هویت را برشمرده است که خود آقای دکتر پایا هم می‌توانند در این زمینه توضیح دهند. کاستلز هویت «مشروعیت بخش» و هویت «مقاومت» و «هویت برنامه‌ریزی شده» را بررسی کرده است. علاوه بر آن ارتباط هویت فردی و هویت جمعی را نیز به خوبی بررسی کرده است، به ویژه سوء استفاده‌هایی که در رویکردهای بنیادگرایانه دینی از هویت می‌شود و دوستان هم در مورد آن دغدغه دارند، زیرا مثل بختک روی بحث هویت افتاده و جنبه‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار داده است. منبع دوم و سوم، دو جلد مجموعه مقالات از سمیناری است که در سال ۱۳۸۳ برگزار شده است؛ عنوان جلد اول این کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت است. این کتاب را پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی منتشر کرده است؛ عنوان جلد دوم آن هم هویت در ایران است. مباحث این مجموعه مقالات به مباحثی مانند هویت جنسیتی، هویت طبقاتی، هویت جمعی، هویت قومی، هویت منطقه‌ای و مانند این‌ها مرتبط است. البته مقالات یکدست و هم‌وزن نیستند ولی به هر حال می‌توان از آن‌ها نکات خوبی استخراج کرد. نکته جالبی که من از مباحث این چند جلسه دریافته‌ام، آن است که بحث هویت که اجتناب‌ناپذیر هم هست، نیاز به بحث‌های پیشینی دارد. در واقع فکر می‌کنم باید قدری زیر صفر با هم صحبت کنیم و از این‌جا آغاز کنیم که اصلاً این مباحث از کجا آمده است، مبانی علمی‌اش چیست و چه کسی قبل از ما این بحث را مطرح کرده است. در آن صورت، بحث شکل دیگری به خود می‌گیرد، چون بحث من در ابتدا از یک امر بیدیهی آغاز می‌شد ولی وقتی مطالب را خواندم و شنیدم، متوجه شدم نه تنها بیدیهی نیست، بلکه برای برخی دوستان ما مسأله هم هست. خیلی ساده بگویم، نکاتی که نفی شدند، بیشتر یک تلقی خاص از هویت بودند برخی دوستان از نوعی هویت واهمه و هراس دارند یا از آن بدشان می‌آید به همین دلیل مطلق هویت را مورد انکار قرار می‌دهند. در حالی که این دو مسأله در مباحث علمی از هم جدا می‌شود. مثالی را مطرح می‌کنم، یکی از نویسندگان مبانی نظری هویت که قبلاً به آن اشاره کردم، آقای ملکیان است که از هویت دفاع کرده و آن را مساوی معنویت و عقلانیت دانسته است. باید توجه داشته باشیم که هر کسی گفت هویت منظورش آن نیست که مثلاً هویت مساوی است با الفه هر کسی می‌تواند حرف‌های خودش را بزند. وقتی می‌گوییم باید هویت داشت، یعنی این که تو کیستی؟ وقتی می‌گویی «من می‌خواهم سخن بگویم» این «من» که می‌خواهد سخن بگوید، کیست؛ یا وقتی می‌گوییم «ما»، این ما کیست؟ نکته خوبی که در کتاب کاستلز هسته بحث رابطه هویت و معناست، او معتقد است هویت، به زندگی معنا می‌بخشد و اتفاقاً مسأله را بر سبک‌های زندگی و شیوه‌های مختلف زیستن متمرکز کرده است. این که من جلسه پیش، روی هویت فردی خیلی تأکید کردم، از این نظر بود. بحث من تقدم فرد بر جامعه یا تقدم جامعه بر فرد نیست، دوستانم در این زمینه مطالبی نوشته و گفته بودند که باید در جای خود درباره آن‌ها بحث کرد. اتفاقاً من بحث را دقیقاً از سلول اجتماع شروع کردم، از Individualism و فردیت شروع کردم و مرادم این بود که روشن شود من کیستم؟ و معتقد هم هستم که پس از این که در مورد هویت فردی بحث کردیم، لازم است از هویت جمعی‌مان هم سخن بگویم. از این رو هویت فردی را مقدم دانستم تا پس از آن در مورد هویت جمعی سخن بگویم. دغدغه دیگری هم که در برخی از دوستان وجود داشته این بود که این بحث به بحث خودی و غیر خودی و امثالهم منجر می‌شود. من با صراحت می‌گویم بحث خودی و غیر خودی، هم جنبه‌های مثبت دارد و هم جنبه‌های منفی. اگر کسی فکر کند این بحث مطلقاً منفی است، قطعاً اشتباه می‌کند. همه هم از آن استفاده می‌کنند، منتهی بعضی بر زبان می‌آورند و بعضی بر زبان نمی‌آورند. با چند مثال ساده به این مسأله می‌پردازم، از کاری مثل نشریه هم شروع می‌کنم که فکر نکنید فقط دغدغه علمی دارم. اصلاً چنین نشریه‌هایی فقط نشریه‌هایی دانشگاهی هستند، چرا که نشریات غیردانشگاهی که در حال انتشارند حتماً برای خود خط و ربطی دارند و هویت خاصی پشت مطالب آن‌ها هست. مثلاً مجله کیان، یکی از مجلات قوی روشنفکری بود، آیا هویت نداشت؟ هر مطلبی که به دستش می‌رسید، چاپ می‌کرد؟ بحث ما این نیست که چاپ بکند یا نکند، بحث ما چیزی است که عملاً اتفاق افتاده یعنی این که یک خط و ربطی داشت، ما هم دقیقاً دنبال همان هستیم که این خط و ربط باید چه باشد؟ حتی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری هم، الآن برای خودشان هویت دارند و این گونه نیست که هر خبری را منتشر بکنند. در یک چارچوب دست به گزینش می‌زنند، این چارچوب باید تعریف شده و قابل بحث باشد، باید روشن و مشخص باشد که چه می‌گوییم و به کجا می‌رویم. اما خودی و غیر خودی منفی و مثبت چیست؟ خودی و غیر خودی منفی آن است که من بخواهم دیگران را از حقوقی که از نظر عقل یا قانون یا شرع یا اخلاق، هر



## دغدغه‌های ما

### در جستجوی کدام هویت؟

گفت‌وگوی جوانان با دکتر محسن کدیور و دکتر علی پایا

دغدغه‌های ما در شماره چهارم آیین به گفت‌وگویی تحت عنوان «هویت‌مندی و کنشگری اختصاص یافت. این مبحث حاصل گفت‌وگوی جمعی از نخبگان جوان در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی با آقای دکتر محسن کدیور و با حضور آقای دکتر علی پایا بود. آنچه در پی می‌آید فشرده سخنان دکتر محسن کدیور و دکتر علی پایا در آخرین نشست از این گفت‌وگوست.

کدام از این منابع که مورد توجه ماست، دارند، محروم بکنیم، به دلیل این که آن‌ها مانند ما نمی‌اندیشند یا سلیقه ما را ندارند. اگر این چنین بکنیم که تاکنون در برخورد‌های رسمی هم مصادیق آن بسیار بوده است، برخورد نادرستی کرده‌ایم. اما خودی و غیرخودی مثبت، یعنی خط‌کشی‌های روشنفکری و اجتماعی. شما وقتی کلاس هم تشکیل می‌دهید هر کدام افکار متفاوتی دارید. ممکن است شما به دلایل مختلف طرفدار یا منتقد یک نظریه باشید. خودی و غیرخودی ما نسبت به آن نظریه موافق و مخالف بودن ماست. نسبت به رد یک گرایش سیاسی هم همین‌گونه است، حتی در بحث‌های جبهه‌ای هم همین است، ابتدا باید موضع خود را تعریف کرد و سپس با دیگری وارد گفت‌وگو و همکاری شد. به قول آل احمد اگر می‌خواهی تو را به بازی بگیرند، اول "کسی" باش. با این فکر که باید ژلاتینی باشیم و هر کجا که قرار گرفتیم، شکل همان‌جا را به خود بگیریم، کاری به انجام نمی‌رسد. به همین دلیل در جبهه بودن، منافی هویت داشتن نیست. ما باید اول خودمان را تعریف کنیم، حتی بر اساس همان مصالح مقطعی که داریم، می‌توانیم در جبهه‌های متعددی شرکت کنیم. ممکن است با افرادی هم همنشین شویم که در بسیاری مسائل با ما اشتراک نظر ندارند. چندی پیش، دو نفر از کشور ترکیه از یک NGO، به ایران آمده بودند یکی غیرمذهبی بود و یکی مسلمان. گفتند ما ده دوازده سال است که با هم اشتراک مساعی داریم و دو نفری یک NGO درست کرده‌ایم و می‌خواهیم از حقوق بشر دفاع کنیم. برای حقوق بشر صد سؤال در نظر گرفتیم، در میان این صد سؤال، در نودوپنج سؤال اختلاف نظر داشتیم، اما به دلیل آن پنج سؤالی که اتفاق نظر داشتیم با هم همکاری کردیم و دیدیم که با همین پنج سؤال می‌شود پانزده سال همکاری کرد، از هر کسی هم که مورد ظلم واقع شود و حقوقش مورد تجاوز حکومت قرار گیرد، دفاع می‌کنیم، اصلاً هم کاری نداریم که عقیده‌اش چیست. چرا این بحث را مطرح کردم؟ برای این که ما نوعاً فکر کرده‌ایم فقط "جبهه‌ها" برای معنابخشی به زندگیمان کفایت می‌کنند. جبهه دموکراسی، جبهه حقوق بشر، جبهه مدرنیته، جبهه اصلاحات و... به عبارتی دوستان ما همه در هویت متجدد مشترکند، اما اگر کسی بپرسد انعکاس این که ایرانی هستیم یا مسلمانان، در کجاست؟ چه جوابی برایش داریم؟ اگر می‌گوییم ایرانی بودن، منظورم صرفاً یک مرز و سرزمین نیست، در آن مسأله زبان هم مطرح می‌شود. این زبان به شما اشتراک‌هایی می‌دهد که جای تأمل دارند. من به پاکستان رفته بودم، پاکستانی‌ها فارسی حرف نمی‌زدند، اما وقتی شعر حافظ می‌خوانید، با شما ارتباط برقرار می‌کنند. بسیاری از آن‌ها حتی وقتی که در تاکسی می‌نشستیم، بیشتر از من از حافظ بیت به یاد داشتند. ویژگی در انتقال معنا به ما یک

اشتراک می‌بخشد از دیگر مؤلفه‌های بحث هویت، خود مقوله "ایران" است. معنای ایرانی بودن، صرفاً تولد در این منطقه نیست، تعلق به یک فرهنگ است. این فرهنگ در شبه قاره هند بسیار بهتر درک می‌شود تا در این‌جا ما زندگی می‌کنیم. در زمینه این مؤلفه ایرانی، سخن بسیار است، اما بیشترین بحث ما روی هویت دینی بود. اجازه بدهید پس از آن که به صورت بحث پی بردیم، آن گاه درباره ضرورت هویت دینی صحبت کنیم، در ضرورت هویت داشتن قبلاً هم اشاره کردم، هویت دینی برای کسی موضوعیت دارد که به دین اعتقاد دارد، نه کسی که دین در زندگیش، چندان اهمیتی ندارد. گرچه من چنین نقشی برای خود قائل نیستم، اما اگر کسی ادعا کرد که دین در هویت جمعی ما نقش خواهد داشت باید ویژگی‌های آن را هم تعریف کند. ساده‌تر بگوییم، اگر یکی از عملکردهای مهم دین را معنابخشی به زندگی بدانیم و هویت را هم به همین نکته برگردانیم، می‌توانیم به وجه اشتراک این دو اشاره کنیم، زیرا دینداری و اعتقاد یک مسلمان به مبدأ و معاد در معنای زندگیش تأثیر دارد. کسانی که در این زمینه با من همراه هستند، جلو می‌آیند با کسانی هم که موافق نیستند، مشکلی ندارم؛ از این رو "باید" را برای کسی که به این موارد قائل نیست، تعریف نمی‌کنم. مسلمانی ابعادی دارد، از بیرون تعریف نمی‌شود. اسلام برای خود آیین‌نامه دارد، کتاب و پیغمبر دارد. براساس این موارد ادعا دارد که چنین معنایی را به پیروانش پیشنهاد می‌کند: آن که ایمان آورد، با او همراه می‌شوم. باید این ضرورت را روشن کنیم، چون گاه در عمل آیین‌نامه‌هایی خارج از متن می‌نویسیم. یعنی می‌خواهیم حرفی بزنیم که هم شامل آیین‌های سرخپوستی باشد و هم شامل دین اسلام و هم شامل مسیحیت. این مسأله از منظر جامعه‌شناختی درست است، اما به درد بحث هویت اسلامی نمی‌خورد، گرچه می‌توانیم پیرامون تک‌تک این موارد صحبت کنیم. پیشنهاد می‌کنم که آقای دکتر پایا نقطه‌نظرات خود را عنوان بفرمایند و بعد جلسه را به این بحث اختصاص دهیم که آیا ضرورتی دارد به بحث هویت بپردازیم یا نه. مرادم نیز فقط هویت دینی یا ملی نیست. ما در مقام تعیین تکلیف برای سیاستمداران نیستیم که بگوییم هویت تنها هویت ملی است و چیزی جز این وجود خارجی ندارد. به نظر من این نگرش بسیار بسیط است که هویت را فقط به هویت ملی محدود کنیم. درحالی که ابعاد دیگری هم هست که باید در موردشان صحبت کنیم. تنها هنگامی که وارد حوزه سیاسی می‌شویم، موافقم که هویت ملی، مسأله اصلی و در اولویت است، ولی وقتی در حوزه فرهنگ صحبت می‌کنیم، صرفاً هویت ملی مطرح نیست و باید به سایر ابعاد هم اندیشید. اجازه بدهید بحث را خلاصه کنم و خواهش می‌کنم روی چند مسأله فکر کنید، اول هویت و معنا و این که این معنابخشی به زندگی اختیاری است. تأکید

می‌کنم که این معنا را به زندگی ارتباط دارد، به همین دلیل بحث هویت ارزشی دارد و رابطه این معنا در زندگی انعکاس می‌یابد. از این رو فرد را بر جمع مقدم دانستیم تا جبر و الزامی از جانب جمع دامن فرد را نگیرد. از فرد شروع کردیم و قصد داریم با اختیار فردی هم پیش برویم. به این اعتبار بر هویت برنامه‌ریزی شده تأکید می‌کنم. در واقع معتقدم ما آگاهانه می‌خواهیم برای معنا و سبک زندگی مان چارچوبی تعیین کنیم. ببینید این مسأله با تصویر اولیه‌ای که احتمالاً در ذهن برخی از دوستان به وجود آمده بود، چقدر تفاوت دارد، به این ترتیب می‌توان بحث را پیش برد، می‌توان از هویت ملی سخن گفت یا هویت دینی و قرائت‌های مختلفی که از آن صورت می‌گیرد، یا می‌توان در مورد هر کدام جداگانه بحث کرد، حتی می‌توان به این پرسش پرداخت که هویت دینی چیست؟ هر امر غیرمادی، هویت دینی نیست. هر امر معنوی، دینی نیست. این‌ها بديهیات بحث‌هایی است که می‌توان از آن‌ها شروع کرد. به هر حال باید چارچوبی داشت و در این چارچوب مشخص کرد که قصد داریم تا کجا پیش برویم.

#### دکتر علی پایا: مدل‌های فلسفی هویت

از موارد مطرح شده استفاده کردم. مسأله‌ای که در این‌جا بر آن تأکید دارم، وجود نگرانی‌هایی در باب طرح مفهوم هویت است. در واقع اگر پرسشی مطرح می‌شود، بر سر آن است که لایه‌های هویتی تا کجا باید پررنگ شوند. می‌توان انواع هویت‌ها را مفروض گرفت، چون هر آنچه در عالم موجود است، در حال تطور است و هیچ امری یکسان باقی نمی‌ماند. این مثال شامل هویت هم می‌شود، هویت هم تطور می‌یابد. فضای معنایی‌ای که آقای دکتر کدیور اشاره کردند، کاملاً درست است، هویت با سپهر معنایی یک ارتباط کاملاً بسیط دارد، اما سپهر معنایی افراد هم ثابت نیست و مستمراً تغییر و تحول می‌یابد، بسط و بعضی وقتها قبض پیدا می‌کند، نکته‌ای که گمان می‌کنم باید اندکی یا حساسیت با آن برخورد کرد، مثل‌هایی است که برای هویت پیشنهاد می‌شوند. بعضی از آن‌ها می‌توانند خطرآفرین باشند، ارتباط اولیه انسان با "وجود"، ولی بعد شرایطی به وجود می‌آید که این ارتباط ضعیف‌تر می‌شود، وقتی از اصالت وجود به عنوان یک رویکرد فلسفی به هویت سخن می‌گوییم، مقصود از آن ارتباط اولیه اصیلی است که افراد به طور مستقیم با "وجود" داشته‌اند و هر آن‌چه از آن دورتر شده‌اند، عوارضی که به تفصیل به آن‌ها پرداخته شد، برجسته شدند. اصالت وجودی افراد می‌تواند متفاوت باشد و هیچ ملاک مشترکی برای آن که بشود میان آن‌ها اشتی برقرار کرد، وجود ندارد. یک رویکرد دیگر هویتی، رویکردهای تجربه وجودی است که تأکید می‌کنند تجربه‌های وجودی محض افراد است که هویت‌های اصیل آن‌ها را شکل می‌دهد. اشکال این دو رویکرد

چیست؟ فلاسفه تعدیلی معمولاً تأکیدشان بر آن است که برای ارزیابی هر نظام معرفتی، باید آموزه‌هایی را که در پیش فرض‌های نهفته آن وجود دارد استخراج کنیم؛ ارتباط معنایی-منطقی ساختار بحث را دنبال کنیم و سپس به نتایج مورد نظر برسیم. با اطلاع از این سه تراز تحلیل، می‌توان نشان داد آن نوع دریافت‌هایی که بر تجربه‌های وجودی فردی تأکید می‌کنند، راه را برای ارتباط برقرار کردن میان افراد می‌بندند. چرا؟ برای این که تجربه‌های وجودی، تجربه‌های کاملاً مشخصی هستند که در اختیار غیر قرار ندارند. هر آنچه از عرصه عمومی خارج می‌شود و بر این که بسته به شخص است و بر امکان عرضه به غیر تأکید می‌کند زمینه‌ای است برای این که مرزهای خطر خیزی از آن پدیدار شود. یک رویکرد دیگر بحث‌های هویت که آقای دکتر کدیور مطرح کردند و من هم با آن موافقم، رویکردی است که کانت بر آن تأکید می‌کند. کانت بر "خودآیینی" فرد اصرار دارد. او معتقد است ما افرادی هستیم با اراده آزاد و به میزانی که این اراده آزاد تجلی بیشتری پیدا کند، فرد در انسانیت خود غنای بالاتری را کسب کرده است. محدودیت مدل کانتی، این است که مثل موارد دیگری که مطرح کردیم، یک اصل تنظیم‌کننده است؛ یعنی ایده‌آلی است که تحقق عینی ندارد و تنها می‌توان به سمت آن حرکت کرد. بر مبنای مدل کانتی، همان‌طور که اشاره کردم، افراد به کمک اراده آزاد خودشان، لایه‌های هویتی خود را شکل می‌دهند. قبل از این که به این مدل بپردازم، به مدل بدیل آن اشاره می‌کنم و آن مدلی است که "اجتماع‌گرایان" بیشتر به آن توجه کرده‌اند. آن‌ها معتقدند فرد هویتش را از جمع می‌گیرد و اساساً جمع است که اصالت دارد، درست برخلاف آموزه کانتی که بر اصالت فرد تأکید دارد. اجتماع‌گرایان معتقدند هر آنچه فرد اخذ می‌کند، به واسطه جمعی که در آن عضو است، بر او عرضه می‌شود. انعکاس این رویکرد را می‌توان در ویتگنشتاین متأخر دید. ویتگنشتاین متأخر بر مبنای آمیزه‌نگری‌های فلسفی‌اش تأکید داشت که انسان یک موجود بی‌مانند اجتماع است و همه هویت او در اجتماع شکل می‌گیرد و از پیش یا خود چیزی ندارد. می‌توانید به راحتی تشخیص دهید که الگوهای اجتماع‌گرایان در تأکید بر هویت، کار را به سرعت به سمت نزاع و درگیری می‌برند؛ برای این که هر جمع و جماعتی واجد ظرفیت‌های خاصی است که جمع و جماعت دیگر واجد آن‌ها نیستند. آن جمع و جماعت بر مبنای آموزه‌های خود مختصاتی دارند که دیگران فاقد آن هستند. بنابراین داستان خودی و غیرخودی خود را به شدیدترین وجهش می‌نمایاند. در برابر اجتماع‌گرایان می‌توان به این نکته هم اشاره کرد که اساساً اگر مبنای فلسفی کسی این باشد که هویت

به تمامی پس از اجتماع شکل می‌گیرد، می‌توان یا دقت فلسفی نشان داد که چیزی به نام هویت معنا پیدا نمی‌کند. این نوع رویکرد منجر به آن می‌شود که آدمیان به انواع مختلف تقسیم شوند. در واقع همه کسانی که به پارادایم‌های کاملاً متنوع و متفاوت تعلق دارند، این انواع مختلف را تشکیل می‌دهند. هنگامی از هویت انسانی می‌توان دفاع کرد که وقتی بر یک هسته مشترک انسانی تأکید شود. هر هیافت هویتی که این هسته مشترک را تحت هر عنوانی منکر شود، در واقع آدمیان را از اشتراک در انسانیت عزل کرده و به انواع مختلف موجودات قائل شده است. با این مقدمات قصد دارم اندکی درباره مدل کانتی تعدیل شده صحبت کنم. بعداً به پرسش‌هایی در باب چرایی بحران هویت و چگونگی برون‌شدنش و بالاخره بحث هویت دینی-که برای خود ما اهمیت دارد- می‌پردازم. مدل کانتی تعدیل شده، بر این تکیه دارد که فرد تا اندازه‌ای واجد آزادی اراده است و به میزانی که این آزادی را در اختیار دارد، در شکل دادن به لایه‌های هویتی خود، نقش مثبت خواهد داشت. اما شخص در مدل کانتی هیچ تصمیمی نمی‌گیرد، مگر این که با دقت هر چه تمام‌تر، همه جهات عقلانی و منطقی را بسنجد. در عمل می‌بینید که این کار به آسانی امکان‌پذیر نیست. زیرا زندگی اجتماعی تا حد زیادی به عنصر اعتماد وابسته است. در غیاب عنصر اعتماد، امکان تعامل و حتی یک زیست متعادل هم از بین خواهد رفت. اگر عنصر اعتماد (Trust) را با آن مدل کانتی تعدیل شده هماهنگ کنیم، می‌توان از دورن آن چارچوبی به دست آورد که راهنمای عمل مناسبی خواهد بود برای بر ساختن هویت، یعنی هویت برساخته اجتماعی ما؛ هویت به این معنا مستمراً متبادل شونده است. هیچ هویتی نیست که ثابت باقی بماند. مرزهای این شبکه معنایی است که دائماً تغییر می‌کنند. اما در شکل دادن به آن شبکه معنایی عنصر اعتماد اهمیت دارد و به همین جهت هم هست که بحث خودی و غیرخودی اهمیت می‌یابد. نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم، این است که تأکید بیش از حد بر خودی بودن، عنصر اعتماد را در جمع تضعیف می‌کند، در حالی که بخصوص در جوامع مدرن اعتماد بیش از آن وجه "خودآیینی" نقش بازی می‌کند. تأکید غیردقیق بر مرزبندی‌های خودی و غیرخودی عنصر اعتماد را تضعیف می‌کند و تضعیف عنصر اعتماد، تبعات ناخوشایندی در بر خواهد داشت؛ با این مقدمه به پرسش از چرایی بحران هویت بازمی‌گردم. اگر هویت را بالجمله آن گونه که آقای دکتر کدیور توضیح دادند بدانیم، سعی می‌کنم پیرامون آن نکاتی را مطرح کنم. اگر هویت، مسأله اساسی و مهمی است، اهمیت آن هنگامی بررسی می‌شود که با بحران آن مواجه شویم. "بحران هویت" است که برای ما پرسش به

**دکتر کدیور: وقتی می‌گوییم باید هویت داشت، یعنی این که تو کیستی؟ وقتی می‌گویی من می‌خواهم سخن بگویم این من که می‌خواهد سخن بگوید، کیست؟ یا وقتی می‌گوییم ما، این ما کیست؟**

دکتر پایا: در غیاب عنصر اعتماد، امکان تعامل و حتی یک زیست متعادل هم از بین خواهد رفت. اگر عنصر اعتماد (Trust) را با مدل کانتی تعدیل شده هماهنگ کنیم، می توان از دورن آن چارچوبی به دست آورد که راهنمای عمل مناسبی خواهد بود برای بر ساختن هویت، یعنی هویت بر ساخته اجتماعی ما؛ هویت مستمراً متبادل شونده است

وجود آورده است. تا زمانی که احساس خطر نکرده باشیم، در برابر هویت هایی که داریم، پرسش از هویت هم مطرح نمی شود. پرسش هنگامی مطرح می شود که انتظارمان از عالم خارج تغییر می کند. در غیر این صورت پرسشی هم مطرح نمی شود. پرسش ها همواره در بزنگاه ها خود را نشان می دهند: وقتی سوال بحران هویت مطرح می شود، باید دید کدام عامل ملاحظات ما را از هویت پر رنگ کرده است. می توان حدس زد که این دغدغه و دل نگرانی در دوستانی پدیدار شده است که احتمالاً جنبه های دینی - معنوی و هویتی شان در برابر دیگر لایه های هویتی تضعیف شده است. ابتدا باید دید آیا این دغدغه درست است یا نه؟ آن گاه بررسی کرد که چگونه می شود از این بحران بیرون آمد؟ من این بحث را همین جا با علامت سوال رها می کنم که دوستان بیشتر به آن بپردازند و فقط به یکی دو نکته اشاره می کنم که اگر هر کنشگری در هر جمعی از کنشگران آن ها به عنوان آموزه های اصلی مد نظر داشته باشد، تا حد زیادی در برابر بحران های هویت مصون خواهد بود. حال این بحران می تواند در چارچوب هویت دینی مطرح باشد یا در لایه های دیگر هویت، ولی برای ما که هویت دینی را مهم تر می دانیم، این دو آموزه می توانند بسیار راه گشا باشند. آموزه اول تأکیدی است که معرفت شناسان قرون ۲۰ و ۲۱ بر ضرورت ایجاد فضاهای چند صدایی مطرح کرده اند. پلورالیزه کردن معرفتی در غیاب پلورالیزه شدن معرفتی؛ در این حالت لایه های هویتی فرد به شدت فقیر می شود و تا حد زیادی آسیب پذیر می شود. امکان انتخاب در یک محدوده غنی از حیث امکانات، بالا می رود، اما اگر انتخاب ما به حداقل ممکن تنزل کرده باشد آن گاه با یک زیست بوم فوق العاده فقیر معرفتی تعاملی مواجه خواهیم بود. البته امکان انتخاب فقط یک وجه داستان است. در کنار امکان انتخاب که بر ضرورت آن تأکید شد، ملاک های انتخاب بهینه به مدد به کارگیری آنچه عقلانیت نقادانه نامیده می شود، امکان پذیر خواهد بود. اگر هر کنشگر در هر مجموعه ای از کنشگران، در محیط نسبتاً قلیلی از انتخاب ها قرار داشته باشد، می تواند کاربرد صحیح آنچه "عقلانیت نقادانه" می نامندش، در آن زیست بوم بهترین ها را انتخاب کند. در فضای دینی ما - ما به عنوان کنشگرانی که دغدغه های دینی داریم - آنچه همه ما در آن مشترک هستیم، اعتقاد به یک امر قدسی و سبک زندگی است که آقای دکتر کدیور هم به آن اشاره کردند. سبک زندگی خاص ما ایرانیان مسلمان که بعضی شیعه و بعضی سنی اند، در باور به یک پیامبر و یک کتاب معنا می شود. در پرتو آن اعتقاد تاریخی است که ما جنبه های اجتماعی مان را تعریف می کنیم. حال در چنین چارچوبی، کنشگر یا کنشگرانی که تنوع را در آن

برمی تابند، به عقلانیت نقادانه مجهز هستند و عضوی از این سبک زندگی به شمار می روند، می توانند بخش هایی را مستمراً اخذ کنند و توانایی تعاملشان با دیگری را به حداکثر برسانند. توانایی تعامل با دیگری به این معناست که بتوانیم از ظرفیت هایی که در برابرمان وجود دارد، برای فراخ تر کردن عرصه های معنایی - مفهومی خود بهترین بهره برداری را بکنیم. من صحبتیم را با این نکته به پایان می رسانم که هویت از زاویه ای که به آن اشاره کردم، یک برنامه تغییراتی پیش رونده است. به تعبیری هویت برنامه ریزی شده است و ما آگاهانه تلاش می کنیم لایه های هویتمان را در جهاتی بسط دهیم که توانایی های معرفتی، ادراکی و عاطفی مان را تقویت کنند. این نکته ای است که می توان در مورد آن بیشتر صحبت کرد.